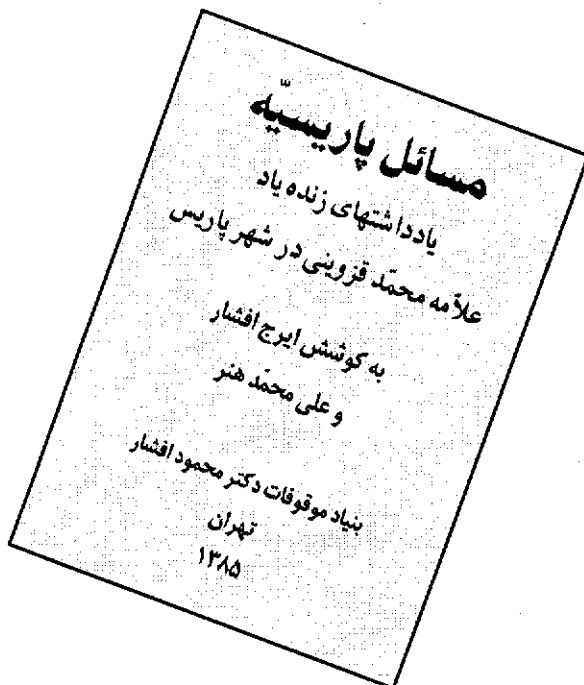


مسائل پاریسیه

سید علی ملکوتی



مسائل پاریسیه، یادداشت‌های زنده یاد علامه محمد قزوینی در شهر پاریس، به کوشش ایرج افشار و علی محمد هنر، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، بیست و یکم، ۳۹۹، تهران ۱۳۸۵.

سخن از ادیب اربب و فاضل مفضالی است که شیوه درست و انتقادی پژوهش در متون دیرینه زبان و ادب فارسی را بیشتر و به طریق اولی به همه علاقه‌مندان، پژوهندگان و دست‌اندرکاران در این زمینه آموخت. مدرّسش زمان و مکان خاصی نداشت. طی سالیان آنچه گفت و نوشت و تحقیق و تصحیح متون کهن کرد، الگویی بود بس معتبر برای همه شیفتگانی که ذوق و شوق پژوهش در تصحیح متون دیرپای زبان و ادب فارسی داشتند و به طبع و نشر این گنجینه فاخر، خود را ملزم و متعهد می‌دانستند.

از بدو تا ختم دانشجویی که برای تحصیل علوم ادبی پای به درون دانشکده ادبیات می‌گذاشت، مداوم و پیوسته سخن درباره بزرگ مردی می‌شنید که رنج غربت دیار غریب را به جان خرید و سرمایه عمر لحظه به لحظه وقف کتابت، تصحیح و تألیف متون زبان و ادبیات فارسی و شاخه‌های متعدد آن کرده بود.

طی سالیان متوالی که در بردارنده نیمی از عمر گران‌بهای آن بزرگوار بود. همچنان که خواهد آمد. در کتابخانه‌های بزرگ لندن و پاریس و برلین در جستجوی نسخ خطی ادبیات دیرپای فارسی و متون فارسی و عربی عاشقانه صرف وقت کرد و از میان گنجینه‌های نسخ خطی محفوظ در این کتابخانه‌ها امهات کتاب ادبی و تاریخی را نسخه برداری و تصحیح کرد و به چاپ رساند.

«آن دانش‌مرد که بدون تردید در پیشرفت و توسعه تحقیقات و مطالعات ایرانی سهمی گران و ارزش‌مسلم دارد و همه سالکان این طریق از پرتو چراغ رخشانی که او در این معبر برافروخت، راه به جایی برده‌اند» (یادداشت‌های قزوینی، ایرج افشار، چند کلمه، ج ۹، ص ۱).

علامه قزوینی شرح حال خود را با قلمی شیرین و صمیمی -بدان گونه که سبک و سیاق نوشته‌های او است- در شش صفحه یادداشت کرده است که جلوه بخش جلد اول صفحات نخستین کتاب تاریخ جهانگشای جویینی است. بخشی از آن سرگذشت که حسن مطلع این مقاله است، چنین است:

«اسم اینجانب محمد و اسم پدر عبدالوهاب بن عبدالعلی قزوینی است. پدرم یکی از مؤلفین اربعه‌نامه‌دانشوران است و تراجم احوال نحا و اصولیین و ادبا و فقها غالباً به او محوّل بود. اسم او در مقدمه آن کتاب و شرح حال مختصر از او در کتاب المآثر و الأکثار مرحوم محمد حسن خان اعتماد السلطنه مسطور است و در سنه هزار و سیصد و شش هجری قمری در طهران مرحوم شد. تولد اینجانب در طهران در محله دروازه قزوین در پانزدهم ربیع الاول سنه هزار و دو بیست و نود چهار هجری قمری است. تحصیلات علوم متداوله اسلامی را در همان طهران کرده‌ام: صرف و نحو را در خدمت پدرم و خدمت مرحوم حاج سید مصطفی مشهور به قنات آبادی در مدرسه معیر الممالک، و

پی برد و تجربیات آن دانشمندان، راهی تازه در برابر چشم تیزبین و دقیق مرحوم قزوینی گشود.

اسامی این دانش پژوهان و ایران شناسان اروپایی در صفحه های ۲-۴ شرح حال قزوینی آمده که تعدادشان قریب به ۲۴ نفر است. به هر حال، برآیند آزمون ها و تجربه ها و پژوهش های آن بزرگمرد تصحیح و طبع ده ها کتاب از امهات کتب ادبی و تاریخی است که فهرست آن ها در ذیل می آید:

«در مدت اقامت خود در اروپا کتب ذیل بتصحیح این ضعیف و مخارج خیره گیب با مرحوم ادوارد براون (Edvard G Brovne) به چاپ رسیده است و بعضی از آنها نیز ترجمه یا تألیف خود اینجانب است:

۱. جلد اول نذکره لیباب الالیاب عوفی (به استثنای ۵ یا ۶ جزوه اول)،

جلد دوم قبل از جلد [اول] و قبل از رفتن من به اروپا به طبع رسیده است.

۲. مرزبان نامه سعدالدین و راوی.

۳. المعجم فی معایب اشعار العجم شمس الدین محمدبن قیس رازی.

۴. چهار مقاله نظامی عروضی سمرقندی با حواشی مفصل مبسوط در آخر آن.

۵ و ۶ و ۷. جلد اول و دوم و سوم جهانگشای جوینی، تألیف علاء الدین عطا ملک جوینی در تاریخ مغول و خوارزمشاهیان و اسماعیله الموت با حواشی مفصل مبسوط در آخر جلد سوم و مقدمه مبسوط به جلد اول.

۸. ترجمه لوائح جامی به فرانسوی که سپس وینفیلد، مستشرق انگلیسی، آن ترجمه فرانسوی را به انگلیسی ترجمه نمود و با عکسی از نسخه خطی از اصل لوائح در لندن چاپ نمود.

۹. رساله در شرح حال مسعود سعد سلمان که فقط ترجمه آن به انگلیسی به توسط مرحوم ادوارد براون به طبع رسیده است.

۱۰. دیباچه بر تذکره الاولیاء شیخ عطار طبع آقاسی نیکولسون در لیدن.

۱۱. رساله در شرح احوال شیخ ابوالفتوح رازی که به عنوان خاتمه الطبع در آخر جلد پنجم کتاب مزبور در طهران به طبع رسید.

۱۲-۱۳. عده از مقالات متفرقه تاریخی و ادبی و انتقادی

که در تحت عنوان بیست مقاله قزوینی در دو جلد به طبع رسیده است: جلد اول در سنه ۱۳۰۷ هجری شمسی در بمبئی به توسط دوست فاضل دانشمند من آقای ابراهیم پور داود (مد ظله العالی)، و جلد دوم در سنه ۱۳۵۲ قمری ۱۳۱۳ شمسی به

فقه را در خدمت همان بزرگوار و مرحوم حاج شیخ محمد صادق طهرانی مدرس همان مدرسه و سپس در محضر مرحوم حاج شیخ فضل الله نوری، کلام و حکمت قدیم را در خدمت مرحوم حاج شیخ علی نوری در مدرسه خان مروی، و اصول فقه را در خدمت مرحوم ملا محمد آملی در مدرسه خازن الملک، و سپس اصول فقه خارج را محضر درس افضل المتأخرین آقا میرزا حسن آشتیانی (صاحب حاشیه مشهور بر رسائل مرحوم شیخ مرتضی انصاری) در سه-چهار سال اخیر عمر آن مرحوم [خواندم]. دیگر از علمایی که بدون حضور در مجالس درس ایشان (چون اصلاً مجالس درس نداشتند) از مفاوضات کثیر البرکات ایشان مدتهای مدید مستفیض شده ام، یکی مرحوم حاج شیخ هادی نجم آبادی و دیگر مرحوم سید احمد ادیب پیشاوری و دیگر مرحو شمس العلماء شیخ محمد مهدی قزوینی عبدالرب آبادی یکی از مؤلفین اربعه نامه دانشوران است. رحمة الله علیهم اجمعین ...»

سپس در دنباله مطلب به سفرهایی که به اروپا کرده است، می پردازد:

«در سنه ۱۳۲۲ چون برادرم میرزا احمدخان وهابی (حالیه در نظارت لشکر در کرمان) آنوقت در لندن بود، من نیز سفری به لندن کردم و خیال توقف زیاد در آن شهر نداشتم، ولی در نتیجه بعضی اتفاقات، مدت مدیدی در آنجا و سپس در پاریس و پس از آن در آلمان و باز مجدداً در پاریس اقامت نمودم.»

زنده یاد علامه قزوینی از ۲۷ سالگی تا ۶۲ سالگی به مدت ۳۵ سال در اروپا ساکن بود. تقریباً نیمی از عمر پربار خود را در کتابخانه های معتبر اروپا به پژوهش و ثبت و ضبط یادداشت های ارزشمند و شناسایی نسخه های خطی متون فارسی و عربی گذراند.

«مرحوم علامه قزوینی در رشته خود بی مثل و مانند بود، یک طالب علم واقعی بود که از یکی از آن مدارس قدیم بیرون آمده بود. با وجود آن که از خانواده علمای دین بود، از همان عهد جوانی در خط تحصیل السنه اروپایی و آشنا گشتن با طریقه تتبع و تحقیق فرنگیان افتاده بود...» (مقدمه مسائل پاریسیه. این شرح را مرحوم مجتبی مینوی در سال ۱۳۲۸ شمسی پس از وفات قزوینی در رادیو لندن خواند و تاکنون در مطبوعات ایران به چاپ نرسیده است. صفحه هجده)

اقامت طولانی در اروپا به قصد تحقیق در منابع فرهنگ ایرانی و اسلامی و دسترسی به مآخذی که در کتابخانه های اروپا وجود داشت، چون گنجی بازیافته برای قزوینی بود و افزون بر آن، آشنایی و رویارویی با ایران شناسان بود که به شیوه ای بهتر و اصولی تر درباره تصحیح متون و نقد و نظر ادبی

توسط فاضل دانشمند آقای عباس اقبال (مدّ ظلّه العالی).

بنابر این عموم دانشمندان و ایران شناسان اروپایی به عمق اطلاعات و میزان معلومات علمی ادبی قزوینی پی برده بودند و اذعان داشتند.

۱۴. رساله در شرح احوال ابوسلیمان منطقی سجستانی مؤلف صوان الحکمة که در سال ۱۳۱۲ شمسی در پاریس به طبع رسیده است.

پژوهندگان در زمینه زبان و ادب فارسی، تاریخ و جغرافیا و عربی، هنگامی که با یادداشت های خواندنی و آموختنی استاد علامه آشنا می شوند، انس و الفتی وصف ناپذیر می یابند که دیگر دست کشیدن از این آثار ماندنی آسان نیست. آنان با آشخور سرچشمه ای فیاض روبه رو می شوند که در جریان مطالعات و پژوهش های خود بی نیازی و سیری از آن دست نمی دهد:

۱۵. رساله در تحقیق مؤلف نفثه المصدور یعنی محمد نسوی، منشی جلال الدین منکبرنی که در سنه ۱۳۰۸ شمسی به اهتمام دوست ارجمند خود آقای عباس اقبال (مدّ ظلّه العالی) در طهران به طبع رسید.

«تمام مکاتیب آن مرحوم، خواندنی و نگه داشتنی و مفید فایده بود و کمتر کسی در ایران و خارج ایران بود که در فن تاریخ و جغرافیا و لغت و ادب به مشکل بر بخورد و فوراً حس احتیاج به استفاده از علامه قزوینی نکند. به جرأت می توان گفت که در این زمان امام اهل تحقیق بود و از همه نقاط دنیا همه کسانی که او را می شناختند، و با آثار قلمش آشنایی داشتند، با او مکاتبه می کردند و از بحر علم و اطلاعات مستفیض می شدند و بی شک متجاوز از هزار مکتوب منتشر شدنی از او در دست مردم عالم موجود است...» (زنده یاد مرحوم مجتبی مینوی، مقدمه مسائل پارسیینه، صفحه بیست).

۱۶. رساله راجع به محمد و حسین سعدی و شرح احوال آنان که در سنه ۱۳۱۷ شمسی به توسط فاضل ارجمند آقای حبیب یغمایی ابتدا در مجله تعلیم و تربیت و سپس مجزی در طهران به طبع رسیده است.

۱۷. دیوان خواجه حافظ که من ضعیف از روی چند نسخه قدیمی تصحیح نمودم و در سنه ۱۳۲۰ شمسی در طهران به اهتمام وزارت فرهنگ به طبع رسیده است» (جهانگشای جوینی، ج ۱، شرح حال، ص ۴-۵).

درباره علامه قزوینی و تواضع علمی اش بی هیچ مداهنه و جانب داری، هر چه گویند، ذره ای جهت گیری ندارد؛ عین حقیقت است. آن بزرگوار درباره اصطلاح ایران شناسان اروپایی به بیان مؤدبانه خود با احترام سخن می گوید و به قلم توانا و بی شائبه خود صادقانه می نویسد و در همه موارد اصل ادب را نگاه می دارد. هر چند که شیوه تحقیق و نقد ادبی آنان را در کار تألیف و پژوهش مرعی می دارد، اما این معامله یک سویه نیست، بلکه پایاپای است. نظر به جامعیت و عمق معلومات در تاریخ و ادب فارسی و ادبیات عرب، هرگاه ایران شناسان در مسائل ادبی و پر پیچ و خم فارسی و ادبیات گسترده عربی بر سر موضوعاتی درمی مانندند، مأخذ ثقه و معتبرشان علامه قزوینی بود و مشکلات خود را درباره آنچه از آن سخن رفت و نمی دانستند، از او می پرسیدند و آن بزرگوار با سعه صدر و گشاده رویی جواب می داد و راهنمایی می کرد.

مرحوم استاد سعید نفیسی ضمن خاطرات خود می نویسد: «وصول انتقاد و تحقیق درست و تتبع را ما هم از تصحیحات و مقدمه های چند کتابی که مرحوم قزوینی... نوشته بود، فرا می گرفتیم...» (خاطرات سیاسی، ادبی، جوانی به روایت سعید نفیسی، به کوشش علیرضا اعتصام، تهران، مرکز نشر، ۱۳۸۱، ص ۱۴۹)، یادداشت یکی از دوستان فرزانه.

کتاب مسائل پارسیینه دنباله یادداشت ها و مطالعات پیوسته و مدام علامه قزوینی است که طی اقامت در پاریس با زحمت و ممارست فراهم آمده بود. شرح شکل گیری، چاپ و نشر این مکتوبات را استاد ایرج افشار با عنوان «یادداشت» در ابتدای این کتاب آورده است:

«پس از درگذشت محمد قزوینی (۱۳۲۸) سید حسن تقی زاده - که وصی او بود - دانشگاه تهران را بر آن داشت که یادداشت های بازمانده از قزوینی را به چاپ برساند و چون دانشگاه پذیرفت، چمدانک یادداشت ها را که پس از وفات قزوینی به اختیار داشت، به من سپرد.

از جمله ولادیمیر مینورسکی (Minorsky Vladimir)، دانشمند و خاورشناس روس (۱۸۷۷-۱۹۶۶) که از سال ۱۹۳۲ به دانشگاه لندن رفت و معلم زبان و ادبیات فارسی و تاریخ در مدرسه زبان های شرقی شده (فرهنگ معین).

این دانشمند در مواردی متعدد از اطلاعات سرشار و جامع علامه قزوینی بهره برد (یادنامه ایرانی مینورسکی، در ردای مینورسکی، مقاله «زنده یاد مجتبی مینوی»، صفحه ز-ح، نقل به مضمون از افادات دوست بزرگوار فرزانه دکتر علی اشرف صادقی).

یادداشت ها عبارت بود از چند جعبه (برگردان) اوراق هم اندازه (فیش) و چندین دفتر خشتی و اوراق رحلی و شش مجلد دفترهای صحافی شده به اندازه قطع جیبی. این مجلدات دو جلدش مسائل بر لینه نام داشت و چار دیگر مسائل پارسیینه.

در مجلدات ده گانه یادداشت های قزوینی که توسط انتشارات دانشگاه چاپ شد، همه یادداشت های برگه ای و دفتری و مسائل برلینی به چاپ رسید، جز چهار مجلد مسائل پارسیه. (مسائل پارسیه، ایرج افشار، یادداشت، ص سیزده)

نخستین جلد از مجلدات ده گانه در سال ۱۳۲۲ به شماره ۱۸۲، از انتشارات دانشگاه تهران به طبع رسید و دهمین آن سال ۱۳۵۴ به شماره ۸۱۶/۱۰ از سوی همان نشر خاتمه یافت.

پس از چاپ یادداشت های ده گانه قزوینی در دنباله آن، در کار نشر مسائل پارسیه وقفه ای سی و چند ساله می افتد. استاد افشار که خود از متولیان علاقه مند و دل باخته تألیف و تصنیف تحقیقات ایرانی است، آرام و قرار ندارد که مسائل پارسیه را به هر گونه که دست دهد، چاپ کند و در اختیار اهل آن قرار گیرد:

«به تصویب و توصیه گزینش کتاب در موقوفات دکتر محمود افشار مطالب مندرج در چهار مجلد مسائل پارسیه که یادگار دوران اقامت قزوینی در پاریس و همگی زبده یادداشت های علمی و گویای روشنی از روش متین او در پژوهش متون پیشینیان و آوردن مطالب از نسخه های پریشیده گذشتگان و اقوال شنیده از معاصران است، به چاپ خواهد رسید و اینک مندرجات نخستین جلد از مسائل پارسیه درین مجلد تقدیم می شود» (همان)، و چاپ سه مجلد دیگر را نوید می دهد و از دوست فاضل و یاریگر خود آقای علی محمد هنر به نیکی یاد می کند که صمیمانه و پرشور در کار تصحیح مسائل پارسیه همکاری ارزشمند و دل سوزانه ای کرد و از زحمات ایشان قدردانی می کند (همان ص ۱۴).

محتویات

محتویات کتاب مسائل پارسیه (ج ۱) چون کتاب های یادداشت های دیگر مجموعه ای است شامل نقل پاره های مهم متون کتاب های مطالعه شده، نقد و نظر و عقاید ادیبان، نویسندگان، شاعران، مورخان، جغرافی دانان و مشاهیر در تمام شاخه های علوم ادبی و فرهنگ ایرانی اسلامی، و بنا به قول مؤلف مجموعه یادداشت ها «از کتب متفرقه و از اقوال رجال جمع و التقاط شده است» (مسائل برلینی، ج ۱۰، به کوشش ایرج افشار، دانشگاه تهران، ۱۳۵۴، صفحه دو).

جلد نخستین مسائل پارسیه هر بخش از یادداشت ها به صورت یک دفترچه مستقل است که مجموعاً هفده دفترچه می شود. برای توضیح بیشتر فهرست عنوان های یکی-دو دفترچه در ذیل می آید:

[دفترچه] ادب الف:

- غرر و سیر ثعالبی (عمده مطالب این دفتر است)

- رودکی و نظم کللیه و دمنه به امر نصرین احمد
- لقب نواب
- تاجیک، قبیچاق و باکو (هر سه از مرکوارت شفاها)
- شاهنامه ها و سیر الملوك ها
- یادداشت های پراکنده
[دفترچه] ادب ب:
- میرعلی هروی
- هیزم
- شرح تائیه ابن الفارض
- دینار و درهم در عهد حمدالله مستوفی
- طلغم
- دینار عوال
- بعضی لغات عبیدزاکانی
- بعضی اشعار تهامی مذکوره در جهانگشای
- شجره ملوك كرت
- کاشغریان و قشقایی
چند نمونه از یادداشت های ماندنی قزوینی را که دقت نظر، دید تیزبین، وسعت معلومات و دریافت درست مشارالیه را نشان می دهد، می آوریم:

«قچقار- قبیچاق- قون»

بگستهم نوذر سپرد آن زمین

ز قبیچاق تا پیش دریای چین

باید قچقار باشد به جای قبیچاق (مرکوارت) که همان قچقار است که باز در فردوسی و غردیزی مذکور است.

دفعه اول در سنه ۵۱۴ در ابن الأثیر کلمه قبیچاق نام برده شده است.

گویا این «تثوری» مرکوارت [مثل تثوری او در خصوص تازی که می گفت از مخترعات مغول است و من در کتاب دیباست نامه و تاریخ بیبختی پیدا کردم] نیز باطل است ...
[تاجیک و تات]

تاجیک و تات هر دو از یک اصل می آیند و آن اصل ترکی است. تات در ترکی به معنی عبد و رعیت unter wofen و تاجیک مرکب است از تات+ چیق و چیق سوفیکس است علامت تصغیر تحقیر یا تصغیر و این کلمه ظاهراً برای دفعه اول در زبان مغول پیدا شده است و چون رعایا و مستخرین مغول در بخارا و سمرقند اغلب ایرانی بوده است، این است که منحصرأ ایرانیان را اکنون در آن صفحات تاجیک گویند، در مقابل ترك^۱.

۱. بعدها، مرحوم قزوینی در باب آن نوشته است: این حرف مرکوارت یکی و یکی سهواً است. (بردازدگان)

تازی از تازیان می‌آید، به معنی تاختن نه از طائی (مرکوارت شفاها)

بعد معلوم شد که سهو است. کلمه تازیکی خیلی قبل از زمان مغول در کتب شعرا مذکور است؛ از جمله در تاریخ بیهقی در اشعار ابوحنیفه اسکافی و در سیاست نامه خواجه نظام الملک (مسائل پاریسیه، ص ۳۰-۳۱)

[مشارق الدراری شرح فارسی نائیه ابن الفراض]

از نمایس نسخ کتابخانه ملی پاریس، یکی شرح فارسی نائیه ابن الفراض است که مطلعش این است:

سَقَّتْنِي حُمَيَّا الْحُبُّ رَاحَةً مُقَلَّتِي
وَكَأْسٌ مُحَيًّا مِّنْ عَنِ الْحُسْنِ جَلَّتْ

تألیف شیخ سعدالدین سعید الفرغانی از اصحاب شیخ نجیب الدین بزغش الشیرازی (که از اصحاب شیخ شهاب الدین سهروردی بود) و از اصحاب شیخ صدرالدین محمد بن اسحق قونیوی و از اصحاب شیخ محمد بن السکران البغدادی.

و نام این شرح مشارق الدراری الزهر فی کشف حقایق نظم الدرر است و آن را به نام معین الدین پروانه (معین الدین نظام الملک پروانه بک ابی المعالی سلیمان ابن علی) مقتول در سنه ۶۷۶ تألیف نموده است. پس تألیف این شرح قبل از سنه ۶۷۶ می‌شود بالطبع و در آخر این شرح مولانا عبدالرحمن جامی معروف به خط و امضای خود نوشته است:

«تفضل نمود و تفقد فرمود خدمت اخوی و جناب مولوی (ادام الله تعالی بقاء و رزقه و ایانا لقاءه) بتسوید این بیاض و تشریح این ریاض تذکره لاحقر اخوانه و افقر خلایه عبدالرحمن بن احمد الجامی تاب الله علیه و غفر له ولو الیه».

یعنی که کاتب این کتاب آن را برای جامی نوشته است و کاتب موسوم است به شمس بن محمد بن علی الجامی و در سنه ۸۶۱ استنساخ نموده است.

و از اوّل تا به آخر نسخه در حواشی همه جا به خط جامی (اگر چه بدان امضاست، ولی به هیچ وجه من الوجوه جای شک نیست) تصحیحات و ملاحظات و بسیاری از اوقات رباعیات و اشعار دیگر مناسب با مضامین متن یا با ترجمه بعضی از ابیات نائیه مسطور است و از اوّل تا به آخر نسخه تقریباً با کمال دقت به قلم جامی تصحیح شده و کلمات مشکله، مُشکل گردیده است. پس این نسخه از نظر ارباب تصوف و عرفان از اَجَلّ نسخی است از این قبیل که اکنون موجود است.

و بعد از نائیه قصیده میمیه ابن الفراض که مطلعش این است:

شربنا علی ذکر الحبيب مدامة
سکرنا بها من قبل ان یخلق الکرم

با شرح فارسی امیر سید علی بن شهاب همدانی مسطور است، و نمره این نسخه 545. pers. Suppl. است. (همان ص ۴۲ - ۴۳).

[لغات و معربات]

- الطسوج، الناحیه و الطسوج ایضاً جدتان، و الدائق اربعة طساسیج و هما معربان (صحاح)

- الفتیح، فارسی معرب و الجمع فیوج و هو الذی یسعی علی رجلیه (صحاح)

- الفیهج، ما نکال به الخمر فارسی معرب (صح)

- القتیح، الحجل فارسی معرب

- الکرّج، معرب [به معنی ولد القرس؟] و هو بالفارسیه کرّه قال جریر:

لیست سلاحي و الفرزدق لعة

علیه وشاحا کرّج و جلاجله (صح)

- الفنزج، رقص للعجم یاخذ فیہ بعض بید بعض و هو بالفارسیه بنجه. قال العجاج: عكف التیبط یلعون الفنزجا (صح).

- الکوّسج، الأنتط و هو معرب.

- الموزج، معرب و اصله بالفارسیه موزه و الجمع الموازجة (صح).

- الوج، ضرب من الأدوية، فارسی معرب (صح).

... (همان ص ۷۷-۷۸)

[راحة الصدور]

این قصیده که مطلعش این است:

وقت آن است که مستان طرب از سر گیرند

تاج زرین من از تارک شب بر گیرند

(که مجیر بیلقانی در «مجابات» (?) سید اشرف گفته است و

باید آن را پیدا کرد. چه بسیاری از اشعار جهاندگشای در وصف

جشن جلوس منکوقا آن که به این وزن و روی است، باید از

قصیده سید اشرف باشد و از این قصیده مجیر جز بیت مطلع گویا

بیت دیگری در جهاندگشا مسطور نیست). از غرر قصاید است و

مانند آب روان و نسیم بهاران است در سلامت و لطافت و روانی

فلاتس. ... (همان، ص ۲۷۰)

علامه قزوینی و بزرگانی که این فرزانه کم نظیر را به دیده منت

قبول داشتند چون: استاد بدیع الزمان فروزانفر و استاد جلال همایی

و ... (رحمة الله علیهم)، مدرک دانشگاهی نداشته‌اند که «از مزایای

قانونی آن برخوردار باشند»؛ هر چند که دانشگاه بنا بر اصل «فضل

تقدم و تقدم فضل» قدر آنان را به خوبی دانست. بحر فیاضی بودند

که همه اصحاب علم و ادب و تشنگان فضیلت از آبشخور دانششان

بی هیچ چشم داشتی طلباً لمرضاة الله برخوردار بودند.

